

جریان شناسی فکری سنت گراها

ویژه میانسال

ارائه محتوا جهت استفاده
مربیان، ائمه جماعت و والدین محترم
www.SalehinZn.ir



فهرست

- ۳..... جریان شناسی فکری - سنت گرا ها.
- ۳..... چيستی جریان شناسی
- ۱۳..... شافص ها و دیدگاه های اصلی سنت گرای
- ۱۴..... رومانیت و سیاست.
- ۱۵..... آسیب شناسی جریان سنتی.
- ۱۶..... ۱. آسیب اصالت دادن به کارکردهای موقعیتی
- ۱۶..... ۲. عدم تعیین مولفه های دین شناسی سنتی
- ۱۶..... ۳. فقه مموری به جای دین مموری
- ۱۷..... گفتار چهارم: مکتب تفکیک
- ۱۸..... دیدگاه دوره اول تفکیک
- ۱۸..... دیدگاه دوره دوم مکتب تفکیک
- ۱۹..... آسیب شناسی دوره اول و دوم مکتب تفکیک
- ۲۰..... دیدگاه دوره سوم تفکیک
- ۲۱..... آسیب شناسی دوره سوم مکتب تفکیک
- ۲۱..... گفتار پنجم: انجمن مجتیه
- ۲۲..... عوامل پیدایش انجمن مجتیه
- ۲۲..... انجمن و سیاست

تبر



مهم یک جریان
با آن اندیشه، و

3

جریان‌های اجتماعی، حداقل به چهار دسته فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تقسیم پذیرند. برخی از جریان‌ها، زمینه فکری بیشتری دارند و دسته دیگری از زمینه فرهنگی و رفتاری بیشتری بهره‌مند هستند و گروه سوم، جریان‌هایی هستند که رویکرد و فعالیت سیاسی آنها غلبه دارد و دسته دیگری از جریان‌ها به مباحث اقتصادی می‌پردازد. گروه اول را جریان‌های فکری، دسته دوم را جریان‌های فرهنگی، گروه سوم را جریان‌های سیاسی و دسته چهارم را جریان‌های اقتصادی می‌نامند.

۲- جریان‌شناسی عبارت است از شناخت منظومه و گفتمان، چگونگی شکل‌گیری، معرفی مؤسسان و چهره‌های علمی و تأثیرگذار در گروه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. حاصل سخن آنکه هر جریان اجتماعی به لحاظ فکری دارای اندیشه‌ای خاص در عرصه‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی و غیره است و به لحاظ اجتماعی دارای مرجعیت اجتماعی و اثرگذاری در جامعه است به گونه‌ای که جمعی از مردم پیروان آن به شمار می‌آیند.

۳- جریان فکری، تشکل و جمعیت اجتماعی است که از مبانی اندیشه‌ایی برخوردار است. مبانی اندیشه‌ایی در جریان‌های شناخته شده، ممکن است رویکرد فلسفی یا کلامی، شرقی یا غربی داشته باشد. جریان فرهنگی، تشکل و جمعیت اجتماعی است که بیش از آنکه به مباحث فلسفی و کلامی بپردازند، از فعالیت فرهنگی و تبلیغی برخوردار هستند. برخی از جریان‌های فکری ممکن است به مرور زمان به جریان فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تبدیل گردد.

همانگونه که حلقه کیان با گفتمان روشنفکری دینی دکتروسروش توانست مؤسسه فرهنگی صراط را تأسیس کند و از سال ۱۳۷۶ شمسی، حزب مشارکت را پدید آورد یا برخی از طرفداران مکتب تفکیک که توانستند به عنوان مبارزه فکری و فرهنگی با بهائیت، به تأسیس انجمن حجتیه نایل آیند.

۴- چرایی و ضرورت جریان‌شناسی اجتماعی برای مدیریت فکری و مهندسی فرهنگی کشور بدیهی‌تر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد. جریان‌شناسی یک ضرورت اساسی روزگار معاصر ایران و کشورهای اسلامی است. مسؤولان فرهنگی و فکری کشور بدون شناخت و آسیب‌شناسی جریان‌های گوناگون نمی‌توانند وضعیت فکری و فرهنگی کشور را مدیریت کنند.

۵- روش‌شناسی جریان‌های فکری و فرهنگی بیان شده در این کتاب به صورت استقرایی بوده است. بنابراین با به وجود آمدن جریان‌های جدید، می‌توان گروه‌ها و جریان‌های دیگری را به این مجموعه افزود.

۶- گونه‌شناسی جریان‌های فکری و فرهنگی: نگارنده با توجه به مطالب پیش‌گفته تلاش می‌کند تا با حفظ انصاف و عدالت - البته به یاری خداوند سبحان- جریان‌های کشف شده را با بهره‌گیری از منابع آنها توصیف و تبیین و تحلیل و آسیب‌شناسی نماید. توضیح مطلب این که جریان‌های فکری را باید با نگاه جامعه‌شناختی کشف کرد؛ یعنی این جریان‌های فکری و فرهنگی که در جامعه ایران معاصر پدید آمده‌اند؛ هیچگونه حصر عقلی ندارند و امکان تحقق جریان‌های دیگری هم، در ایران و جهان اسلام وجود دارد. لذا طبقه‌بندی جریان‌های فکری و فرهنگی در ایران معاصر کار دشواری است و هر نویسنده با

تصویر

ملاک و بدون ملاک به تقسیم‌بندی گروه‌ها و جریان‌های فکری و فرهنگی پرداخته است.

به نظر نگارنده، می‌توان جریان‌های فکری را با توجه به عرصه‌های هنری و فلسفی و دین پژوهی و ادبی و سیاسی تقسیم‌بندی کرد؛ ولی برای اینکه تقسیم‌بندی جریان‌ها از شمول بیشتری برخوردار باشد؛ بهتر است بر اساس دغدغه مدرنیته و رابطه آن با شرق و دین و همچنین علل عقب ماندگی جهان اسلام به تیپ‌شناسی جریان‌های فکری بپردازیم؛ زیرا هر یک از جریان‌های فکری معاصر در یک ضلع مثلث و دو ضلع دیگر آن مثلث را فرهنگ و تمدن غرب و میراث سنت اسلامی- ایرانی تشکیل داده‌اند و پرسش‌های مهمی را در ذهن اندیشمندان و روشن‌فکران جهان اسلام پدید آورده‌اند؛ پرسش از چیستی غرب، چیستی هویت ایرانی، ماهیت اسلام، نسبت دین و علم، نسبت دین و عقل، جهان شمولی مدرنیته و عناصر تشکیل دهنده آن مانند: سکولاریسم و اومانیسم، سازگاری اسلام با مدرنیته، نمونه‌ای از سؤال‌های مربوط به دو ضلع دیگر مثلث است که برخی از جریان‌های ضلع دیگر مثلث به آن پرسش‌ها، پاسخ داده و دسته دیگری، نسبت به آنها توجهی ننمودند.

حال، در این صورت، می‌توان جریان‌های فکری ایران معاصر را با رویکرد جامعه‌شناختی (یعنی با توجه به جریان‌های تحقق یافته) نه منطقی (جریان‌های بایسته) به دو دسته جریان‌هایی که دغدغه‌های رابطه دین و مدرنیته را دارند و دسته‌ای که چنین دغدغه‌ای را در سر نمی‌پروراند، تقسیم کرد.

دسته اول نیز به چند گروه تقسیم می‌شوند، برخی از گروه‌های دغدغه‌مند نسبت به انحطاط مسلمین و وضعیت مدرنیته و نسبت آن با سنت و اسلام، بر این باورند که میان اسلام و مدرنیته یا شرق و غرب نمی‌توان آشتی داد و دسته دیگری بر سازگاری میان این دو مقوله فتوا می‌دهند و دسته سوم بر این باورند که میان اسلام و مدرنیته در مواردی سازگاری و در موارد دیگری ناسازگاری وجود دارد و نمی‌توان سازگاری یا ناسازگاری را به صورت مطلق مطرح کرد.

مخالفان سازگاری میان دین و مدرنیته و یا سنت شرق و مدرنیته غرب، بیشتر وقت‌ها، مدرنیته و غرب را یک هویت یک پارچه دانسته که تجزیه‌پذیر نیست و بر این اساس یا بر حفظ دین و معنویت و شرق و حاشیه راندن مدرنیته و یا اینکه بر حفظ مدرنیته و حاشیه راندن دین و سنت شرقی تأکید دارند، البته این دسته نیز یا بر اصالت غرب و گرایش لیبرالیستی اصرار می‌ورزند و یا اینکه اصالت را به شرق و گرایش‌های مارکسیستی و سوسیالیستی می‌دهند. گفتمانی که به اجتماع دین اسلام و مدرنیته معتقد است و دین را عامل عقب ماندگی نمی‌داند، گفتمان روشن‌فکری دینی نامیده می‌شود که خود به دو جریان دیگر انشعاب می‌یابد؛ یعنی: جریانی که بر میراث گذشته اسلامی تأکید بیشتری داشته و جریانی که چنین تأکیدی ندارد؛ دسته نخست، توسط علامه طباطبایی و استاد مطهری هدایت می‌شد؛ البته این دسته را هم می‌توان از شمار گروهی دانست که سازگاری میان دین و مدرنیته را به صورت نسبی مطرح می‌کنند و دسته دوم با رویکرد روشن‌فکری دینی علم‌گرایانه (مانند: روشن‌فکری آیت الله طالقانی و دکتر سبحانی و مهندس بازرگان)، روشن‌فکری دینی جامعه‌گرایانه (مانند: روشن‌فکری

دکتر شریعتی) و روشن فکری دینی با رویکرد فلسفه تحلیلی و هرمنوتیک فلسفی (مانند: روشن فکری دکتر سروش)؛ تقسیم می‌شود.

جریان روشن فکری دینی، فرآیندی است که در سرزمین اسلامی از سید جمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده آغاز گردید و اقبال لاهوری در احیاء فکر دینی با روش‌های الهیات لیبرال (شلایر ماخر و برخی دیگر از متفکران غربی)، به فلسفیدن آن پرداخت و تا حدودی بُعد فلسفی آن را تقویت کرد.

بازرگان و طالقانی در علمی‌سازی و شریعتی در ایدئولوژی کردن این جریان تلاش کردند و سروش تلاش می‌کند تا بُعد فلسفی جریان روشن فکری دینی را با آشتی دادن هرمنوتیک هایدگری-گادامری و تحلیل زبانی آشکارتر سازد. اما جریانی که به اجتماع دین و مدرنیته معتقد نیست و بر حفظ مدرنیته اصرار دارد و دین را عامل انحطاط مسلمین می‌شمارد، روشن فکری سکولار نامیده می‌شود، اعم از اینکه مانند: دکتر تقی ارانی مؤسس حزب توده در ایران و خلیل ملکی از سران حزب توده و پیشه‌وری عضو حزب توده و نورالدین کیانوری رهبر حزب توده در ایران و احسان طبری نظریه‌پرداز حزب توده، گرایش شرق‌گرایی داشته باشد یا اینکه مانند: ملکم خان و فتحعلی آخوندزاده و حاج سیاح، گرایش غرب‌گرایی و فرنگ‌مآبی را بپذیرد.

پس روشن فکری دین‌ستیز یکی از انشعابات روشن فکری است که به پایان عمر دین فتوا داده و بر ناسازگاری کامل دین و مدرنیته نظر دارند. علاوه بر ملکم خان و آخوندزاده و بسیاری از فکلی‌های دوران مشروطیت و حکومت پهلوی معاصر و کسانی مانند: آرامش دوستدار و شجاع‌الدین شفا و سیدجواد طباطبایی در دوران اخیر، در این جریان قرار دارند و اما جریان‌هایی که دین و مدرنیته یا

فرهنگ شرقی با مدرنیته غربی را کنار هم نمی‌نشانند و با رویکرد تجدّد ستیزانه، گفتمان خود را دنبال می‌کنند یا با رویکرد هایدگری و یا با رویکرد درون متون دینی، این مدل گفتمانی را تبیین می‌کنند؛ دسته اول را گفتمان تجدّد ستیزی هایدگری و دسته دوم را گفتمان تجدّد ستیزی اخباری یا سنتی می‌توان نامید. جریان دیگری نیز وجود دارد که میان دین و مدرنیته جمع نمی‌کند، ولی به شدت دو گفتمان پیشین، تجدّد ستیز نیست؛ بلکه معتقد است باید با سنت به تولید علوم مقدس و اصلاح تجدّد پرداخت، این گفتمان را سنت‌گرایی می‌گویند. و افرادی مانند دکتر نصر در این زمان، نمایندگی آن را به عهده دارند. جریان دیگری نیز به نام فرهنگستان علوم اسلامی به اجتماع دین و مدرنیته باور ندارند و در عین حال با رویکرد فلسفه‌شدن، درصدد تأسیس علوم دینی هستند. پس تا کنون هفت گفتمان روشن‌فکری سکولار، روشن‌فکری دینی (با رویکردهای علم‌گرایی و جامعه‌شناختی و فلسفی اسلامی و فلسفی غربی)، روشن‌فکری معنویت‌گرا، سنت‌گرایی، تجدّدستیزی هایدگری، تجدّدستیزی اخباری، فرهنگستان علوم اسلامی شناسایی شد.

به نظر نگارنده می‌توان به تأسیس گفتمان دیگری به نام عقلانیت اسلامی پرداخت که نه تنها دغدغه اسلام و مدرنیته و مسأله انحطاط مسلمانان را دارد، بلکه در باب سازگاری و ناسازگاری این دو مقوله همانند جریان‌های پیشگفته به صورت مطلق دآوری نمی‌کند و بر این باور است که باید با عقلانیت اسلامی به تولید علم دینی دست یافت؛ به گونه‌ای که هم الهیات اسلامی تثبیت گردد و هم طبیعت با روش شناسی اسلامی، شناسایی شود و قدرت تصرف بر طبیعت را برای انسان‌ها در مسیر هدایت آنها به ارمغان بیاورد. این گفتمان، تکامل یافته جریان -

تجرب

روشنفکری دینی استاد مطهری است. شایان ذکر است که جریان روحانیت نوگرای متعهد و مجدد، بر اساس مطالب گذشته ممکن است در شمار روشن فکری دینی تلقی شوند حرکتی که توسط فضلالی حوزه که پای بند به مبانی معرفت شناختی و فلسفه سنتی بوده، تأسیس و توسعه یافت. اما مدل روشن فکری آنها را باید روشن فکری دینی اجتهادی دانست. این گفتمان به نمایندگی حضرت امام خمینی و علامه طباطبایی و استاد مطهری آغاز شد و امروزه توسط فضلا و اساتید جوان و میان سال در حوزه علمیه بعد از انقلاب دنبال می شود و نقش و کارکرد خود را در مؤسسه ها و پژوهشگاه هایی مانند: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، مؤسسه امام خمینی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، مؤسسه امام صادق (ع) و جامعه المصطفی ظاهر می کند.

این جریان با بهره گیری از فلسفه اسلامی و فقه و تفسیر و کلام اسلامی و علوم دیگر درصدد تحول علوم اسلامی با توجه به مقتضیات زمان و دنیای مدرنیته هستند. این جریان را می توان با تفسیر خاصی از روشن فکری دینی، گفتمان دیگری از روشن فکری اسلامی دانست؛ هر چند نگارنده ترجیح می دهد، این گفتمان را به عنوان جریان عقلانیت اسلامی بنامد؛ زیرا عنوان روشن فکری و منورالفکری، یک واژه بیگانه و وارداتی است و با بار معنایی خاصی از فرانسه وارد کشورهای اسلامی شده است؛ به همین دلیل، به جای تصرف معنایی در این کلمه، بهتر است از اصطلاح عقلانیت اسلامی در معرفی جریان سنتی های نوگرا یاد کرد.

تصویر

پس مجموعه جریان‌هایی که دغدغه اسلام و مدرنیته یا سنت شرقی با مدرنیته غربی را دارند به هشت دسته تقسیم می‌شوند. و اما جریان‌های فکری دیگری هم در کشور فعالیت می‌کنند که دغدغه علل انحطاط مسلمین و نسبت دین و مدرنیته یا شرق و غرب را ندارند؛ این جریان‌ها نیز به گفتمان‌های گوناگونی تقسیم می‌گردند. برای نمونه: برخی از آنها دغدغه میراث گذشته اندیشه اسلامی را دارند، اینها را می‌توان جریان سنتی با رویکردهای فلسفی، فقهی، حدیثی، کلامی و تفسیری دانست؛ بیشترین عالمان و شخصیت‌های روحانی و جریان روحانیت سنتی در این گفتمان جای دارند. گفتمان دیگری به نام مکتب تفکیک است که نه تنها دغدغه نسبت دین و مدرنیته یا شرق و غرب و مسأله انحطاط را ندارد، بلکه با بخشی از میراث گذشته تاریخ اسلام، یعنی فلسفه و عرفان اسلامی مخالفت شدید می‌ورزد؛ البته شاید بتوان این جریان را نیز به جریان سنتی ملحق کرد.

شایان ذکر است که برخی بزرگان مکتب تفکیک مانند: استاد محمدرضا حکیمی به خاطر ارتباط با جریان روشنفکری به مسأله انحطاط توجه ویژه‌ای داشتند، ولی این توجه ویژه را نباید به جریان مکتب تفکیک نسبت داد. گفتمان تصوف‌گرایی یا عرفان‌های سکولار نیز با وجود نداشتن دغدغه علل انحطاط مسلمین و نسبت دین و مدرنیته، تنها به دغدغه معنویت در جامعه اندیشیده و فعالیت‌های اجتماعی را با رویکرد سکولاریستی و غیر فقهی دنبال می‌کنند. البته با توجه به تفاوت‌های فراوان میان تصوف‌گرایی و عرفان‌های کاذب وارداتی، بهتر است این دو جریان تفکیک شود و به عنوان دو جریان مستقل معرفی گردند.

گفتمان وهابیت نیز بدون دغدغه‌های پیش گفته در صدد احیای اندیشه سلف و ظاهرگرایی اهل سنت هستند؛ هم‌چنانکه گفتمان بهائیت، بدون دغدغه نسبت دین و مدرنیته و میراث گذشته اسلامی با هدف گسترش اندیشه صهیونیستی و استکباری، زیر پرچم روشن‌فکری سکولار مطرح می‌گردد. یا جریان شیطان‌پرستی مدرن که با رویکرد دین ستیزی و جریان مسیحیت و زرتشتی که با رویکرد اسلام‌ستیزی به انحراف نسل جوان ما می‌پردازند. با توجه به مطالب پیش گفته روشن می‌گردد که اکنون پانزده جریان شایع در کشور با فعالیت فکری حداقلی و حداکثری در این طبقه‌بندی قرار می‌گیرد، که برخی از آنها به جریان‌های سیاسی یا فرهنگی یا هنری یا ادبی و یا اجتماعی می‌انجامند و دسته دیگر تنها در جریان فکری ماندگارند.

برای نمونه: حزب مؤتلفه یک تشکل سیاسی- اجتماعی است که از گفتمان فکری سنتی تحقق یافته است و حزب مشارکت و تشکل‌های فمینیستی، تشکل‌های دیگری هستند که از گفتمان روشن‌فکری سکولار یا روشن‌فکری دینی با رویکرد فلسفه تحلیلی و هرمنوتیکی ظهور یافته‌اند و یا جریان فکری - اجتماعی انجمن حجتیه که از مکتب تفکیک پدید آمده است. شایان ذکر است که توده مردم با وضعیت فکری و فرهنگی در جامعه می‌تواند به یک جریان بی‌نام و نشان اجتماعی بدل گردد؛ این جریان در بسیاری از مطالعات جامعه شناختی، مغفول واقع می‌شود.

نگارنده، این جریان را جریان توده‌وار نامیده و بر این باور است که می‌توان آن را بر جریان‌های پیشگفته افزود، جریانی که بیانگر وضعیت توده مردم و از آسیب‌های خاصی برخوردار است.

تصویر

فعالیت دیگری از سوی برخی سیاستمداران و عناصر فرهنگی کشور، رو به رواج است که عبارت از توسعه ادیان و مذاهب گوناگون در ایران و سایر کشورهای اسلامی است؛ نگارنده، با استفاده از بحث‌های کلام جدید، این وضعیت را جریان کثرت‌گرایی دینی نامید و توده مردم و اندیشمندان را به این آسیب خطرناک هشدار داد.

شاخص‌ها و دیدگاه‌های اصلی سنت گرایی:

۱. حکمت خالده یا فلسفه جاودانه: مراد از اصطلاح فلسفه جاودان یا حکمت خالده که سابقه آن به سال ۱۵۴۰م بر می‌گردد در آثار رنه گنون به این معناست که ظاهر ادیان از باطن آنها متمایز است و ظاهر ادیان، کثیر و باطن آنها واحد است.

۲. وحدت متعالی ادیان: یعنی همه ادیان اهداف نهایی متعالی و مشترکی دارند از این رو سنت‌گرایان به تبلیغ دین حق باور ندارند و همه دیدنداران را به پیروی از دین خود فرامی‌خوانند. ادعایی که با آیات مربوط به ضرورت دین و پذیرش دین حق کاملاً منافات دارد.

۳. کثرت‌گرایی دینی: یکی از لوازم غیرقابل انکار نظریه وحدت متعالیه ادیان، عبارت از نوع خاصی از پلورالیزم دینی است.

۴. گرایش به عرفان اسلامی: سنت‌گرایی برای تثبیت نظریه وحدت متعالی ادیان به عرفان و تصوف شرقی به ویژه عرفان نظری مکتب ابن عربی روی می‌آورد.

۵. تاکید بر شناخت کافی از زوایای غرب و انتقاد از دنیای مدرن و پیامدهای و دستاوردهای آن.

۶. اعتقاد به علم و هنر قدسی در برابر علم و هنر مدرن: سنت گرایان با علم پرستی و علم زدگی و تبدیل علم به جهان بینی هم مخالفت می‌ورزند و بر علم قدسی تأکید می‌کنند.

نسبت و تعامل روحانیت با مدرنیته، روحانیت را به دو دسته بزرگ سنتی حداکثری و سنتی نو اندیش تقسیم می‌کند. تبیین دسته دوم در بررسی جریان عقلانیت اسلامی، معرفی گردید.

«ویژگی و شاخص اصلی جریان سنتی حداکثری، نداشتن شناخت دقیق و تخصصی از مدرنیته و تأکید حداکثری نسبت به حفظ میراث گذشته و جلوگیری از تحول در آن است. این جریان به زیرمجموعه‌هایی انشعاب می‌یابد. دسته ای از جریان سنتی حداکثری، نسبت به پدیده مدرنیته، پرسش‌ها و دغدغه‌های آن، بی‌تفاوت می‌باشد؛ هرچند از برخی دست آوردهای مدرنیته همچون تکنولوژی بهره مند می‌برند. این دسته از روحانیت با وجود نظارت حداقلی، نسبت به نظام سیاسی ایران، تنها دغدغه مسائل سنتی را داشته و به حوادث دنیای مدرن و شبهات جدید فلسفی، کلامی، فقهی و حقوقی توجه زیادی ندارد و تئوری معینی نیز در عرصه مسائل سیاسی- اجتماعی جهان اسلام ارائه نمی‌دهد و بیشتر به استقلال حوزه‌های علمیه می‌اندیشد.

روحانیت و سیاست

با استناد به سیره بیشتر فقهای شیعه در برهه برهه تاریخ یک هزار ساله گذشته روشن می‌شود که، گرچه بعد از رویداد غیبت کبری، مدیریت تعامل با

تصویر

محیط به فقیهان سپرده شد، اما به جهت عوامل مختلف اجتماعی، آنان این تعامل را به قلمروهای فردی محدود کردند و تنها در مواردی که وادار می‌شدند، به داد و ستدهای بزرگتر با نظام‌های حکومتی دست می‌زدند (نمونه بارز آن همکاری برخی از علماء با پادشاهان شیعه مذهب بوده است) از این روی وجه مشترک این تعامل‌ها آن بود که غیر بودن حاکمیت‌ها در همه این صدها، به حال خود باقی ماند و تعامل حوزه با آنها نیز بیشتر رنگ انفعالی به خود گرفت.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برای اولین بار دولتی اسلامی و در رأس آن ولایت فقیه حاکمیت یافت. نخستین پیامد این رخداد بزرگ، تبدیل مفهوم تعامل بود که حدود یک هزار سال ثابت مانده بود. تعامل واکنشی و انفعالی حوزه با واقعیت‌های اجتماعی به تعامل فعال دگرگون شده بود. به دنبال این موقعیت جدید، مدلهای دوگانه تعامل انفعالی و فعال و هر کدام از این دو طیف نیز به سلبی و ایجابی شکل گرفت، موج عظیم انقلاب اسلامی، مدل‌های تعامل انفعالی را تا حد زیادی کمرنگ کرد.

آسیب شناسی جریان سنتی

آسیب شناسی و بیان کاستی‌ها و نقایص و کمبودهای جریان روحانیت سنتی از گذشته تا کنون، از سوی جریان‌های گوناگون و با غرض‌ها و انگیزه‌های متفاوتی دنبال می‌شود.

تاکنون دسته‌هایی همچون کسروی گرایی، مارکسیسم، حزب توده، جبهه ملی و غیره به نقد روحانیت سنتی پرداخته اند. نکته ای که باید در این نوع آسیب شناسی را مد نظر داشت این است که اولاً، در نقد هیچگاه نباید از جاده انصاف خارج شد؛ ثانیاً، به فرموده مقام رهبری نباید نقد وسلیه ای برای -

شکستن روحانیت شود. ایشان در این باره به صراحت فرمودند: «روحانیت را نباید شکست، اگر روحانیت سالم بماند، دین، انقلاب، ایمان مردم، عشق مردم و اتحاد مردم حفظ خواهد شد و اگر این مایه اصلی را شکستیم، ضایع کردیم، همه چیز از هم خواهد پاشید.»^۱

حال به بیان پاره ای از آسیب‌های جریان روحانیت سنتی می‌پردازیم:

۱. آسیب اصالت دادن به کارکردهای موقعیتی

همچنان که در چیستی روحانیت اشاره شده امروزه روحانیت کارکردهای موقعیتی گسترده ای دارد و متأسفانه گاهی همین تنوع موقعیتی باعث می‌شود، برخی از روحانیون به مرور در موقیت خود آنچنان ذوب شوند که کارکرد ذاتی خود را به فراموشی بسپارند.

۲. عدم تعیین مولفه‌های دین شناسی سنتی

یکی از آسیب‌هایی که در جریان دین پژوهی سنتی مشاهده می‌شود، نامشخص بودن مؤلفه‌های دین شناسی سنتی است. این جریان آنچنان در بکارگیری شیوه‌های پژوهشی و دغدغه‌های علمی متنوع‌اند که کمتر می‌توان مشخصه مشترکی را در میان آنها پیدا کرد که مورد توافق همه طیف‌ها قرار گیرد.

۳. فقه محوری به جای دین محوری

یکی دیگر از آسیب‌هایی که بر دین شناسی سنتی وارد است، رویکرد انحصاری

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با روحانیون و ائمه جمعه کاشان، ۱۳۶۶/۳/۹.

نسبت به فقه است. شکی نیست که فقه امامیه تنها مسیر واقعی سعادت و کمال انسان هاست ولی سؤال اصلی این است که آیا دین جامع و خاتم اسلام فقط منحصر به فقه است؟ با نگاهی اجمالی به قرآن کریم، معجزه جاویدان پیامبر اعظم، روشن می‌شود که تنها حدود ۵۰۰ آیه از آیات این کتاب شریف به موضوعات فقهی پرداخته است و کاربرد کلمه «فقه» نیز بر خلاف استعمال رایج، به معنای دین پژوهی استعمال شده و نه انحصارا پژوهش در احکام. شایان ذکر است یکی از برکات انقلاب اسلامی ایران، توسعه معنای فقه قرآنی در مباحث کلامی و تفسیری و غیره است که به تأسیس رشته‌های مختلف علمی در وزه‌ها گردید.

گفتار چهارم: مکتب تفکیک

مکتب تفکیک یکی از زیر مجموعه‌های جریان سنتی به شمار می‌آید. گفتمان دین پژوهی تفکیک با تفکری خاص، توسط برخی از روحانیون برجسته سنتی در منطقه جغرافیایی خراسان تأسیس و توسعه یافت. میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۰۳-۱۳۶۵ق)، شاگرد برجسته علامه نائینی، در سال ۱۳۴۰ قمری در مشهد، در صدد طرح مباحث اعتقادی و معرفت اسلامی خالص و ناب برآمد و در این میان توانست باب جدیدی از تعارض میان عرفان و فلسفه با معارف اسلامی را بگشاید و عالمان برجسته ای تربیت کند.

بعد از وفات میرزا، شاگردانش با ارائه تقریرات و کتاب‌هایی استاد به یک جریان فکری تبدیل شدند. این جریان از آغاز تا دوره معاصر، دوره‌هایی را پشت سر گذاشته، که می‌توان سه دوره را برای مکتب آن فرض کرد.

دیدگاه دوره اول تفکیک

دوره نخست تفکیک به مؤسسان و متقدمان این مکتب یعنی دوره میرزای اصفهانی و شاگردش، مرحوم شیخ محمود حلبی (۱۲۷۹-۱۳۷۶ش) باز می‌گردد. آنگاه که این دو بزرگوار، نسبت فلسفه و اسلام یا معارف الهی با معارف بشری را متباین دانستند. مرحوم میرزای اصفهانی، مؤسس تفکیک می‌گوید: «فلاسفه منهدم کنندگان اسلام اند و نه خادمان آن»^۲ «تمام دست آوردهای شریعت با همه قواعد فلسفه تناقض دارد».^۳ مکتب تفکیک براین باور است که عقل، حقیقتی نوری و خارج از انسان است و مقصود از عقل در نظر آنها، نور صریح و موجود خارجی و مجرد از ماده و عوارض ماده و خارج از حقیقت انسان و معلوم و معقولات است که خداوند به ارواح انسانی افاضه می‌کند. بنابراین میرزای اصفهانی با قواعد عقلی مانند، علیت و سنخیت و ماهیت مخالفت کرده و براین اساس روش برهانی را برای معرفت ناتمام می‌شمارد.^۴

در واقع تفکیک متقدم، بسیار شباهت با ترتولیان و نص‌گرایان و ایمان‌گرایان مسیحی، همچون آگوستین و آنسلم دارد، که بدون تفکر عقلایی، مردم را به ایمان دعوت می‌کردند.

دیدگاه دوره دوم مکتب تفکیک

دوره دوم مکتب تفکیک توسط استاد «محمد رضا حکیمی» در کتاب مکتب تفکیک معرفی شد که به اختصار بیان می‌گردد.

۴. فلاسفه الاسلام هادمون للسلام و لیسوا بخادمین له (تقریرا میزای اصفهانی ص ۲۵)

۵. همان، ص ۱۷۸.

۶. تنبیهات حول المبدأ و المعاد، ص ۳۴.

۱. اصحاب مکتب تفکیک بر فهمی خالص از علم و حیانی و معارف آسمانی و تربیت و سیاست قرآنی و حدیثی اصرار می‌ورزند.

۲. مکتب تفکیک نه با عقل مخالف است و نه با فلسفه و نه با علوم تجربی. طرفداران این دوره، تباین و تناقض میان دین و فلسفه و عرفان را نمی‌پذیرند. مکتب تفکیک اعتدالی، میان عقل ابزاری و عقل انواری تفاوت می‌گذارند. بنابراین بطور خلاصه، اگر مکتب تفکیک متقدم و افراطی به شدت ضد فلسفه و تعقل است، ولی تفکیک متأخر و اعتدالی، موجودیت فلسفه اسلامی را می‌پذیرد و اندیشه فلسفه پویا را مردود نمی‌شمارد اما توان عقل را محدود می‌شمارد و نیز تعقل را به تعقل فلسفی یا به روش فلسفه ای خاص منحصر نمی‌داند.

آسیب شناسی دوره اول و دوم مکتب تفکیک

ابتدا ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که جداسازی فلسفه و عرفان از آموزه‌های وحیانی تنها سخن تفکیکیان نیست. متفکران اسلامی در طول تاریخ به تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت، همیشه بر خلوص معرفت دینی و دین شناسی و پرهیز از تأویل تأکید داشته‌اند.

از این رو بزرگانی همچون علامه طباطبائی در مقدمه المیزان، نه تنها بر خلوص معرفت دینی از نظام‌های فلسفی و عرفانی اصرار دارند، بلکه تأویل گرایی علم محوران را به نقد کشیده‌اند. ۵ ولی این مکتب به لحاظ روشی و محتوایی گرفتار

۷. رجوع شود به: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۱، چاپ اسماعیلیان، مقدمه مولف.

اشکالاتی است که به اختصار بیان می‌گردد:

۱. تفکیکیان در عین همراهی با عقل، به مخالفت با عقل فلسفی می‌پردازند، ولی با دقت منطقی تبیین نمی‌کنند که چه تفاوتی میان این دو مدل عقلی وجود دارد.

۲. حیثیت سلبی و جنبه نفی مکتب تفکیک از حیثیت اثباتی آن بیشتر است. یعنی بر جداانگاری فلسفه و عرفان و قرآن تأکید دارند ولی فرایند فهم دین شناسی را به صورت دقیق روشن نمی‌کنند.

۳. یکی از ترجیع بندهای تفکیکیان بر نقد نظام‌های فلسفی اسلامی، اختلافات میان حکمای مسلمان است، ولی این طایفه دقت نکرده اند که اختلاف فقها و متکلمان و حتا تفکیکان متقدم و متأخر بسیار بیشتر از نزاع حکماء و فلاسفه اسلامی است.

دیدگاه دوره سوم تفکیک

استاد «سیدان» را باید آغازگر دوره سوم مکتب تفکیک دانست. به اعتقاد وی:

۱. عقل عبارت است از آنچه ادراک به وسیله او انجام می‌شود، اعم از اینکه حقیقتی مجرد باشد یا موجودی غیر از نفس و یا مرتبه ای از نفس.

۲. مکتب تفکیک، روش جداسازی مطالب و حیانی از افکار بشری است نه به معنای باطل کننده یا صحیح بودن آنها و نه به معنای تفکیک وحی و عقل.

۳. مکتب تفکیک در مقام تعریف عقل و وحی با فلسفه اختلافی ندارد، هرچند اختلاف انسان شناختی یا هستی شناختی در تعریف عقل وجود دارد. تعقل فعالیت است ذهنی و وحی، اتصال به منبع و حیانی است. بنابراین عقل و وحی دو حقیقت و دو مفهوم متمایزند.

آسیب شناسی دوره سوم مکتب تفکیک

روشن است که نقد یک تفکر و دستاورد علمی آن، آنگاه می‌تواند مورد قبول منطقی واقع شود که آن تفکر به صورت کامل و شفاف تبیین شود؛ با وجود این، به دلیل غیر عملی بودن چنین خواسته‌ای در این مجال کوتاه، فقط اشاره‌ای به نقدهایی مطرح شده می‌شود و پژوهش بیشتر به آثار تفصیلی واگذار می‌شود.

۱. از مجموع گفته‌ای استاد سیدان روشن می‌شود که نقدهای وی به فلسفه، نقد مسأله‌ای است و نه روشی. در این صورت او هم مانند هر فیلسوف دیگری با روش عقلی و فلسفی به دیدگاه دیگری دست یافته است.

۲. استاد سیدان در گفته‌ها و نوشته‌های گوناگونش از عقل صریح دفاع می‌کند و در پذیرش عقل غیر صریح با احتیاط روبرو می‌شود. ولی روشن نمی‌کند که شاخص شناخت عقل صریح از غیر صریح چیست.

۳. از این رو اشکال دیگری که به استاد سیدان و سایر طرفداران مکتب تفکیک وارد است این است که، در گفته‌ها و نوشته‌های خود واژه‌های گوناگونی مانند: فطرت، عقل، عقل صریح و غیره را مطرح می‌کنند، ولی تعریف واضحی از آنها ارائه نمی‌دهند.

گفتار پنجم: انجمن حجتیه

انجمن حجتیه یکی از خرده فرهنگ‌های است که ابتدا توسط شیخ محمود حلبی، از تفککیان دوره اول بنیان‌گذاری شد و بعد از مدتی به صورت یک جریان فرهنگی شایع و فراگیر در سطح کشور مطرح شد. همچنان که اشاره شد مکتب تفکیک با هرگونه مباحث برهانی، فلسفی و عرفانی مخالفت می‌کرد.



بنابراین، این روش دین پژوهی، انجمن حجتیه را به معرفت دینی معینی کشاند. معرفتی که بی شک با معرفت دینی بنیانگذار جمهوری اسلامی که معتقد به فلسفه و عرفان بود تفاوت داشت از این رو بعد از انقلاب تفکر انجمن حجتیه به حاشیه رانده شد و در قالب یک خرده فرهنگ به حیات اجتماعی خود ادامه داد.

عوامل پیدایش انجمن حجتیه

در این که انجمن ابتدا با نیت ارزشمند دینی پا به عرصه گذاشت، شکی نیست. آغاز پیدایش آن را باید با اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی آن روزگار ارزیابی کرد. از سویی، در دهه ۱۳۳۰، تحرکات سیاسی بر ضد رژیم پهلوی که توسط آیت الله کاشانی و دکتر مصدق ایجاد شده بود، به نتیجه نرسید، از این رو جریان بهائیت وقت را مغتنم شمرده و با نفوذ در دربار شاه، به شدت اعتقادات مردم و به ویژه جوانان را به بازی گرفته بود. از سوی دیگر، برخی از دوستان طلبه آقای حلبی، همچون ابوالفضل گلپایگانی و سید عباس علوی، به بهائیت گرایش پیدا کرده بودند. از این رو در سال ۱۳۳۲ شمسی، مرحوم حلبی، بر آن شد که برای مقابله با نفوذ و تبلیغ بهائیت در ایران، دست به یک سری برنامه‌های آموزشی و پژوهشی فراگیر بزند. بنابراین، وی با نفوذ کلامی که داشت، به مرور زمان افراد گوناگونی را از طیف‌های مختلف اجتماعی، گرد هم آورد. وی نام این مجموعه را (انجمن خیریه حجتیه مهدویه) گذاشت. در میان این مجموعه، افراد سرشناس بسیاری به چشم می‌خورند که البته بیشتر آنها بعد از انقلاب راه خود را از انجمن جدا کردند.

انجمن و سیاست

توجه به سه نکته، الف) نوع معرفت دینی که مرحوم حلبی به آن اعتقاد داشت، ب) تکیه بر روایاتی که برآیند آنها نفی تلاش برای تشکیل حکومت دینی قبل از ظهور حجت بود، ج) سرخوردگی از مبارزات سیاسی بعد از شکست فعالیت‌های مرحوم آیت الله کاشانی و دکتر مصدق، این طیف را برآن داشت که در فعالیت‌های مذهبی خود از مقوله سیاست فاصله بگیرند. از این رو در نگارش متن اساسنامه این انجمن نیز هیچ اشاره‌ای به فعالیت‌های سیاسی نشد. مضافاً بر اینکه در جلسات خود نیز به نقد سیاست‌ها و موضع‌گیری‌های حضرت امام می‌پرداختند.

در اینکه آیا واقعاً انجمن حجتیه سیاست‌گریز بوده یا این شیوه‌پردازی برای کاهش اصطکاک با رژیم ستمشاهی بوده، میان تاریخ‌پژوهان جدید اختلافاتی را برانگیخته است. چه اینکه مرحوم حلبی تا قبل از کوتای ۲۸ مرداد در عرصه سیاسی و مذهبی حضوری فعال داشت و از طرف دیگر، فعالیت غیر سیاسی انجمن، رژیم را بر این داشت که احساس کند منش غیر سیاسی این انجمن می‌تواند طیف گسترده از مذهبیون را از پیرامون حضرت امام پراکنده سازد.

انجمن حجتیه تا تابستان ۶۲ شمسی به فعالیت رسمی خود ادامه می‌داد تا اینکه با سخنرانی شدیدالحن حضرت امام، در مورخه ۱۳۶۲/۴/۲۱ ظاهراً تعطیل شد. حضرت امام در سخنرانی فرمودند: «یک دسته دیگر هم که ترشان این است که بگذارید که معصیت زیاد شود تا حضرت صاحب بیاید. حضرت صاحب مگر برای چی می‌آید؟ حضرت صاحب می‌آید معصیت را بردارد. ما معصیت کنیم که او بیاید؟ ... این دسته بندی‌ها را بردارید و در این موجی که الآن این ملت به پیش دارد می‌برد، در این موج خودتان را وارد کنید و بر خلاف این موج حرکت نکنید

که دست و پایتان خواهد شکست».

انجمن که دریافت شده بود خطاب حضرت امام با آنهاست، در تاریخ ۱۳۶۲/۵/۱ با صدور اطلاعیه ای اعلام کرد که کلیه جلسات تعطیل شده است. البته روشن بود که توقف فعالیت انجمن غیر از انحلال آن است از این رو عده ای همچنان به صورت مخفی به فعالیت خود ادامه دادند، تا اینکه انجمن در دهه ۷۰-۸۰ به فعالیت‌های خود تحرک بیشتری بخشید؛ فعالیتی که بیش از هر چیز به وحدت شیعه و سنی آسیب می‌رساند، چرا که این گروه به منظور دفاع از ولایت امیرالمؤمنین(ع) به خلفاء اهانت می‌کرد و بر جدایی دین از سیاست اصرار می‌ورزید.

